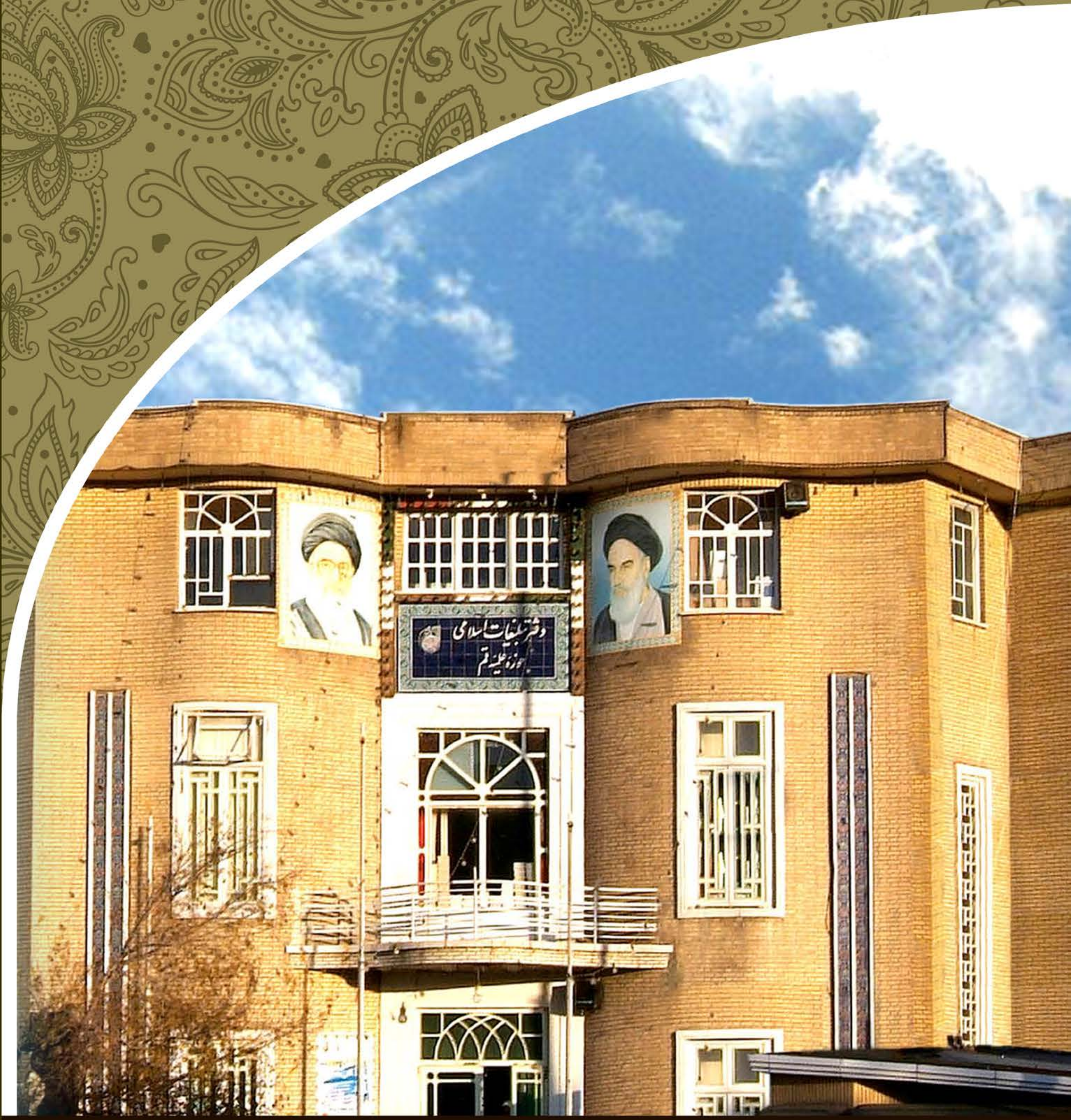

ویژه نامه

حماسه ۹ دی

بصیرت در کلام حضرت علی (ع)

بصیرت در لغت به معنای: عبرت، ثبات در دین، حجت و استبصار در چیزی، علم و خبره، زیرکی و گواه، و همچنین به معنای عقیده قلبی و یقین می‌باشد. (احمد الغیومی، المصباح المنیر، ص ۵۰ و علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج ۱، ص ۱۲۴ و احمد عطار عبدالغفور، صحاح ، ج ۲، ص ۵۹۱ و ۵۹۲ و محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس، ج ۱، ص ۲۰۹ .۶ ۱۹.)

بصیر بر دو وجه قابل استعمال است:۱. مدرک شی ء مُبصَر ۲. عالم(ابی هلال عسکری، الفروق اللغویه، ص ۶۴ و ۶۵ .)

ابن اعرابی می‌گوید: ابصرالرجل: یعنی زمانی‌که از کفر به سوی بصیرت ایمان خارج شد در این‌جا بصیرت را به ایمان نسبت می‌-دهند. (ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۶۶ .۶۴ .)

بصیرت در اصطلاح، روشنایی و نور خاصی است که در نتیجه استضائه از چراغ وحی و امامت در عمق جان انسان پدید می‌آید و چراغ وحی و امام مقدمه چراغ بصیرت در عمق وجود انسانند.

اشخاص فاقد بصیرت، فاقد حیات انسانی هستند؛ چون اندیشه آنان در تاریکی است و حقیقت را نمی‌بینند و به همین دلیل راه رشد و سعادت را هم نمی‌شناسند. (محمد محمدی ری‌شهری، مبانی شناخت، ص ۴۱۷ .۴۰۹ .)

قرآن کریم در مورد کسانی که چراغ بصیرت را در جان دارند و کسانی که فاقد این چراغند؛ مقایسه‌ای دارد.

(أو من کان میتاً فأحییناه و جعلنا له نوراً یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها کذلک زیّن للکافرین ما کانوا یعملون؛ آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این‌گونه برای کافران آن‌چه انجام می‌دادند زینت داده شده است.) (انعام ۶: ۱۲۲.)

اهمیت بصیرت از آن‌جا روشن می‌شود که محور همه افعال انسان می‌باشد و عکس العمل‌های متفاوت افراد بر طبق آن شکل می‌گیرد و ارزش و اعتبار انسان وابسته به نوع بینش اوست. (قدر کل امرئ ما یحسن؛ هرکس آن‌قدر می‌ارزد که می‌داند) و مهم‌تر از معیار ارزش انسان که شناخت‌های او می‌باشد، معیار ارزش شناخت‌هاست که چه شناختی برای انسان سودمندتر و ضروری‌تر است. (محمد محمدی ری‌شهری، مبانی خداشناسی، ج ۲، ص ۶ و ۷.)

ما در این مقاله برآنیم که از منظر حضرت علی(ع) به این موضوع بنگریم و ضمن آشنایی با عوامل و منابع بصیرت؛ کلمات نورانی آن حضرت را چراغ راهمان سازیم.

عوامل و زمینه‌های بصیرت

۱. تقوا و یاد حق؛ از مهم‌ترین عوامل ایجاد بینش صحیح، تقوا می‌باشد. و اولین شرط در مسیر کمال انسان این است که برای اعمال و رفتارهای خود، معیار و ضابطه‌ای در اختیار داشته باشد و هواهای نفسانی را تحت کنترل بگیرد.

چنان‌که حضرت علی(ع) می‌فرمایند:

(اعلموا، عبادالله، أن التقوی دارحصن عزیز ... ألا وبالتقوی تقطع حمة الخطایا...؛ ای بندگان خدا! بدانید که تقوا، دژی محکم و شکست ناپذیر است... آگاه باشید [که] با پرهیزکاری، ریشه‌های گناهان را می‌توان برید...) (نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه۱۵۷، ص ۲۹۲.)

برای این‌که روشنی چراغ بصیرت تداوم پیدا کند، باید سدی محکم جلوی طوفان هوس کشیده شود، و تقوا همان سد نیرومندی است که می‌تواند طغیان هوس را در انسان مهار کند.

امیرالمؤمنین(ع) در جای دیگر می‌فرمایند: (فان التقوی الله دوا دا قلوبکم و بصر عمی أفئدتکم...؛ همانا تقوا و ترس از خدا، داروی بیماری‌های دل‌ها، روشنایی قلب‌ها و ... است.) (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۸، ص ۴۱۴.)

امام سجاد(ع) می‌فرمایند: برای بنده، چهار چشم است: دو چشم که با آن دو امر دین و دنیایش را می‌بیند و دو چشم که با آن دو امر آخرتش را می‌بینند، پس چنانچه خداوند متعال خیر را به بنده‌ای اراده کرد، دو چشم قلبش را باز می‌کند سپس با آن دو غیب را می‌بیند و چنانچه خداوند به بنده، غیر آن را اراده کرد، قلبش را با آن‌چه در آن است، ترک می‌کند. (هاشمی خویی، منهاج البراعة، ج ۱۰، ص ۲۷۷ .۲۷۵.)

کسی که خداوند او را در پیکار با نفس یاری‌اش دهد، چراغ هدایت در قلبش روشن شده و دشواری‌ها بر او آسان می‌شود. چنان‌که حضرت(ع) می‌فرمایند (... إن من أحب عبادالله الیه عبداً أعانه الله علی نفسه، فاستشعر الحزن و تجلبب الخوف؛ فزهر مصباح الهدی فی قلبه وأعدالقری لیومه النازل به ... نظر فأبصر و ذکر فاستکثر...؛ ای بندگان خدا! همانا بهترین و محبوب‌ترین بنده نزد خدا، بنده‌ای است که خدا او را در پیکار با نفس یاری داده است، آن کس که جامه زیرین او اندوه و لباس رویین او ترس از خداست، چراغ هدایت در قلبش روشن شده و وسایل لازم برای روزی او فراهم آمده ... همواره به یاد خدا بوده و اعمال نیکو، فراوان انجام داده است...) (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۷ ، ص ۱۴۶.)

یاد خداوند موجب آبادی قلب‌هاست، چنان‌که دومین وصیت امام(ع) به فرزندشان، ذکر و یاد حق می‌باشد.

امام(ع) اهل ذکر را به کسانی تشبیه فرموده‌اند که در بیابان‌ها، راه را به مردم نشان می‌دهند. زیرا انسان‌ها را به سوی حقیقت که خداوند است، راهنمایی می‌کنند. پیوسته برای خداوند در هر دوره، بندگانی بوده که به اندیشه آنان الهام می‌کرده و در وادی خردهایشان با آنان سخن می‌گفته است. (... فاستصحبوا بنور یقظه فی الابصار والاسماع والافئدة...؛ اینان به نور بیداری، در دل‌ها و چشم‌ها و گوش‌ها نور می‌افشانند. اینان پرده آن جهان را از جلوی چشم مردم دنیا برداشته‌اند. گویا ایشان چیزهایی را می‌بینند که مردم نمی‌بینند و می‌شنوند آن‌چه را که دیگران نمی‌شنوند.) (ابن میثم، شرح نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۱۳۲ .۱۲۲.)

نتیجه تقوا شناخت و ساخت خویشتن است که انسان را به مقام والای محبوبیت می‌رساند و در این دنیا با بینایی نافذ می‌نگرد و راهی را که باید سپری کند، با بینایی شایسته تشخیص داده، مشعل‌های فروزان الهی را که سر راهش نصب شده، شناخته و ناهمواری‌ها و فرو رفتن در فراز و نشیب‌های راهش را پشت سر می‌گذارد. (محمدتقی جعفری، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۳، ص ۳۳ .۱۰.)

۲. نفی وابستگی‌های مادی؛ یکی از عواملی که موجب بصیرت انسان می‌گردد این است که وابستگی‌های مادی را از خود دور کند. حدیث قدسی به این مطلب اشاره دارد (یا دنیا! اخدمی من خدمنی و اتعبی من تبعک؛ ای دنیا! به کسی که به من خدمت می‌کند، خدمت کن و کسی که دنبال تو می‌آید را خسته کن!) (فتح الله کاشانی، تنبیه الغافلین و تذکرة العارفین، ج ۱، ص ۴۲۳ و ۴۲۴.)

حضرت امیر(ع) نیز گرایش به دنیا را از صفات انسان‌های کور می‌شمرند که چیزی ورای دنیا نمی‌بینند، ولی شخصی که بصیر است، گرفتار دنیا نمی‌شود و از دنیا توشه بر می‌دارد (و انما الدنیا منتهی بصر الأعمی ولا یبصر عمّا ورا ها شیئاً، والبصیر ینفذها بصره و یعلم أنّ الدار ورا ها. فالبصیر منها شاخص، والأعمی إلیها شاخص والبصیر منها مترود والأعمی لها متزود؛ و همانا دنیا نهایت دیدگاه کوردلان است که آن سوی دنیا را نمی‌نگرند، اما انسان آگاه نگاهش از دنیا عبور کرده، از پسِ آن، سرای جاویدان آخرت را می‌بیند، پس انسان آگاه به دنیا دل نمی‌بندد و انسان کوردل تمام توجهش دنیاست. بینا از دنیا زاد و توشه می‌گیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می‌کند.) که غرض حضرت، تنفیر از دنیا و توبیخ کسی است که نظرش را به سوی دنیا کوتاه کند. (خویی، منهاج البراعة، ج ۸ ، ص ۳۱۳ ـ۳۱۰.)

حضرت در این فراز، به زیبایی تفاوت این دو را بیان می‌فرمایند. استفاده از کلمات «مِن» و «الی» که مقابل هم می‌باشند که «مِن» ابتدا و «الی» انتها را نشان می‌دهند، به وضوح نشانگر اختلاف این دو صنف است.

شخص بصیر از این منزل کوچ نموده و دنیا را به منزله راه رسیدن به وطن و مکانش می‌داند. شخص فاقد بصیرت به دنیا ناظر است. زیرا او بعد از آن‌که در این دنیا چیزی را شناخت، گمان می‌کند که این‌جا قرارگاه است و نظرش را مصروف آن می‌کند. (خویی، منهاج البراعة، ج ۸ ، ص ۳۱۳ ـ۳۱۰.)

حضرت علی(ع) در جای دیگری بیان می‌فرمایند که نگاه به دنیا بر دو وجه متصور می‌شود:

۱. خود دنیا مطلوب بالذات باشد که در این هنگام باز دارنده یاد حق است.

۲. غرض از نگاه به دنیا، بصیرت یافتن و هدایت یافتن توسط آن باشد که چنین نگاهی بسیار مطلوب می‌باشد.

پس مقصود حضرت، خود جهان طبیعت با قواعد و شگفتی‌هایش نمی‌باشد، بلکه مقصود ارتباط حیات طبیعی محض انسانی با رویه محسوسی از عالم طبیعت است و لذا می‌فرمایند: ... من أبصر بها بصّرته و من أبصر إلیها أعمته؛ ... کسی که با چشم بصیرت به آن بنگرد، او را آگاهی بخشد و به آن کس که چشم به دنیا دوزد، کوردلش می‌کند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۲ ، ص ۱۲۸.)

۳. بهره‌گیری از ابزار شناخت؛ یکی از عواملی که انسان را به بینش صحیح می‌رساند، این است که از وسایلی که به این منظور در اختیار او قرار گرفته است، به خوبی استفاده کند.

هر امری برای خود وسایل خاصی نیاز دارد. وسایل مورد نیاز بینایی، شنیدن سپس اندیشیدن، نگریستن و آن‌گاه بینش یافتن، عبرت گرفتن و قدم برداشتن در راه‌های روشن است.

حضرت، این بهره‌گیری را وسیله بینایی معرفی می‌فرمایند:

قد بصّرتم إن أبصرتم، و قد هدیتم إن اهتدیتم وأسمعتم إن استمعتم؛ اگر چشم بینا داشته باشید، حقیقت را نشانتان داده‌اند، اگر هدایت می‌طلبید شما را هدایت کردند، اگر گوش شنوا دارید، حق را به گوشتان خوانده‌اند. (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۵۷، ص ۶۶۵ .)

۴. عبرت؛ الفکر مرآة صافیة والاعتبار منذر ناصح؛ اندیشه، آینۀ شفاف و عبرت از حوادث و بیم دهنده‌ای خیراندیش است. (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۶۵، ص ۷۱۵.)

اعتبار یعنی تأثر از آن‌چه انسان از تحولات و عواقب در جوامع بشری می‌بیند. خواه کسانی که از اعصار تاریخ جلوتر بوده‌اند و خواه در آن‌چه حاضر است و روزها و ماه‌هایش بر او می‌گذرد. (خویی، منهاج البراعة، ج ۲۱، ص ۴۴۶.)

حضرت در جای دیگر اشاره دارند که فردی که اعتبار نمی‌کند، فکر ندارد و کسی که فکر ندارد، بصیرت ندارد.

نیز می‌فرمایند: فاتعظوا بالعبر النوافع واعتبروا بالای السواطع؛ ای بندگان خدا! از آن‌چه عبرت‌آور و منفعت بخش است پند گیرید و از آیات روشن در عبرت فرو روید. (محمدتقی جعفری، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۲۳ و ۲۲۴.)

منابع بینش

۱. عقل؛ یکی از منابع بینش انسان، عقل می‌باشد. تفکر و اندیشه، کاری است که در نظام آفرینش بر عهده عقل نهاده شده است. مراد از عقل در این‌جا عقلی است که این مقدار شناخت برایش حاصل شود که بتواند راه سعادت خویش را تشخیص دهد، چنان‌که حضرت(ع) می‌فرمایند: کفاک من عقلک ما اوضح لک سبیل غیک من رشدک؛ عقل تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد. و همچنین می‌فرمایند: والعقل حسام قاطع و قاتل هواک بعقلک؛ و عقل شمشیری است برّان و هوای نفس خویش را با شمشیر عقل بکش. (میزان الحکمة، ج ۷، ص ۷۳۰ و ۷۳۱.)

امام(ع) فکر را عامل بصیرت معرفی می‌فرمایند: من طال فکره حسن نظره؛ هرکس فکرش طولانی شود، بینایی او نیکو می‌شود. (سیدجلال الدین محدث، شرح غرر و درر، ج ۵ ، ص ۱۵۵.)

۲. علم و دانایی؛ امام علی(ع) ضمن بیان ویژگی‌های پیامبر اکرم(ص) می‌فرمایند: مردمی که از شناخت عمقی بی‌بهره‌اند و شناخت آنان از هستی، منحصر به محسوسات است به عنوان بیمارانی هستند که به ناآگاهی و سرگردانی مبتلا هستند. رسول اکرم۹(ص) به عنوان طبیب خبیر و متخصص است که خود به سراغ بیماران می‌رود و آنان را از ناآگاهی بیرون می‌آورد.

امام(ع) در مورد این افراد می‌فرمایند: من قلوب عمی و آذان صمّ والسنة بکم افرادی که به کوردلی مبتلا هستند و گوش قلبشان کر و زبان جانشان لال شده است، بیمارانی هستند که منبع شناخت‌های عقلی و قلبی آنان مسدود شده است؛ بدین جهت از شناخت عمق هستی محروم‌اند و لذا ایشان در توصیف این گروه می‌فرمایند: لم یستضیئوا بأضوا الحکمة ولم یقدحوا بزناد العلوم الثاقبة فهم فی ذلک کالانعام السائمة والصخور القاسیة؛ بنی‌امیه با نور حکمت، جان و دل خود را روشن نساخته، و با شعله‌های فروزان دانش، قلب خود را نورانی نکرده‌اند، چونان چهارپایان صحرایی و سنگ‌های سخت و نفوذ ناپذیرند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۸، ص ۲۰۰.)

امام علی(ع) دانایی را عامل بینایی معرفی می‌فرمایند: این دانایان کسانی هستند که با چشم عقل به هستی می‌نگرند و نگاهشان از این جهان محسوس عبور می‌کند و به جهان نامحسوس می‌رسد و در نتیجه همراه و هم‌خانه‌ای که این راه به آن منتهی می‌شود را می‌بینند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۳، ص ۲۵۰.)

۳. قرآن کریم؛ و کتاب الله بین اظهرکم ناطق لایعیالسانه و بیت لاتهدم ارکانه و عز لاتهزم اعوانه. کتاب الله تبصرون به و تنطقون به و تسمعون به و ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض ولایختلف فی الله، ولایخالف بصاحبه عن الله؛ کتاب خدا؛ قرآن، در میان شما سخنگویی است که هیچگاه زبانش از حق‌گویی، کند و خسته نمی‌شود و همواره گویاست؛ این قرآن است که با آن می‌توانید راه حق را بنگرید و با آن سخن بگویید و به وسیله آن بشنوید. بعض قرآن از بعضی دیگر سخن می‌گوید و برخی بر برخی دیگر گواهی می‌دهد. آیاتش در شناساندن خدا اختلافی نداشته و کسی را که همراهش شد، از خدا جدا نمی‌سازد.

این فراز کلام حضرت که می‌فرمایند: تبصرون به یعنی به وسیله قرآن می‌بینید،

اشاره به این است که قرآن مشتمل بر حکمت است و وجه شباهت قرآن با حکمت این است که نادانان به وسیله کتاب و حکمت‌ها و موعظه‌هایی که در آن است به مقاصد و مصالح دنیا و آخرت خود راهنمایی و بینا می‌شوند. کسانی را که در سایه انوار آن گام بر می‌دارند، از راه حق بیرون نمی‌برد و از رساندن آن‌ها به مقصد اصلی تخلف نمی‌ورزد. (ابن میثم، شرح نهج‌البلاغه، ج ۳، ص ۲۹۳ .۲۸۸).

حضرت(ع) در جای دیگری، قرآن را هادی معرفی می‌فرمایند که گمراه نمی‌کند و سفارش می‌فرمایند که از قرآن در امور مدد بگیرید.

و اعلموا أن هذا القرآن هو الناصح الذی لایغش، والهادی الذی لایضل، والمحدث الذی لایکذب....واتهموا علیه آرا کم واستغشوا فیه أهوا کم؛ آگاه باشید! همانا این قرآن پند دهنده‌ای است که نمی‌فریبد، و هدایت کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد، و سخن‌گویی است که هرگز دروغ نمی‌گوید.... و رأی و نظر خود را در برابر قرآن متّهم کنید، و خواسته‌های خود را با قرآن نادرست بشمارید. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۶، ص ۳۳۴ .۳۳۲).

و در بخشی از سخنانشان قرآن کریم را این‌گونه معرفی می‌فرمایند: ارسله علی حین فترة من الرسل و طول هجعة من الأمم، وانتقاض من المبرم، فجا هم بتصدیق الذی بین یدیه، والنّور المقتدی به، ذلک القرآن فاستنطقوه، ولن ینطق، ولکن أخبرکم عنه، ألا إنّ فیه علم مایأتی، والحدیث عن الماضی، و دوا دائکم، و نظم مابینکم؛ خداوند پیامبر(ص) را هنگامی فرستاد که پیامبران حضور نداشتند و امت‌ها در خواب غفلت بودند، و رشته‌های دوستی و انسانیت از هم گسسته بود. پس پیامبر(ص) به میان خلق آمد در حالی که کتاب‌های پیامبران پیشین را تصدیق کرد، و با نوری هدایت‌گر انسان‌ها شد که همه باید از آن اطاعت نمایند، و آن نور، قرآن کریم است.

از قرآن بخواهید تا سخن گوید، که هرگز سخن نمی‌گوید، امّا من شما را از معارف آن خبر می‌دهم، بدانید که در قرآن علم آینده و حدیث روزگاران گذشته است، شفا دهنده دردهای شما، و سامان دهنده امور فردی و اجتماعی شما است. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۸، ص ۲۹۴).

قرآن کریم، همه چیز مربوط به هدایت را دارد و لذا حضرت(ع) توصیه می‌فرمایند که به وسیله قرآن خواسته‌های خود را از خدا بخواهید و با درستی قرآن به خدا روی آورید.

۴. تاریخ و سرگذشت گذشتگان؛ حضرت امیر(ع) انسان‌ها را به عبرت‌گیری از تاریخ و توجه به آثار گذشتگان دعوت می‌فرمایند و آثار آنان را مایه عبرت می‌شمرند: ...وکل حی فیها إلی فنا ، أولیس لکم فی آثار الاولین مزدجرٌ، و فی آبائکم الماضین تبصرة و معتبر، إن کنتم تعقلون! أولَم تروا إلی الماضین منکم لایرجعون، وإلی الخلف الباقین لایبقون! أولستم ترون أهل الدنیا یصبحون و یمسون علی أحوالٍ شتّی: ...فمیّت یبکی و آخر یعزّی، وصریع مبتلی، و عائد یعود، و آخر بنفسه یجود، و طالب للدنیا والموت یطلبه، و غافل ولیس بمغفول عنه، و علی أثر الماضی)الماضین(ما یمضی الباقی؛ ... و هر موجود زنده‌ای به سوی مرگ می‌رود. آیا نشانه‌هایی در زندگی گذشتگان که بر جا مانده شما را از دنیا پرستی باز نمی‌دارد؟ و اگر خردمندید آیا در زندگانی پدرانتان آگاهی و عبرت‌آموزی نیست؟ مگر نمی‌بینید که گذشتگان شما باز نمی‌گردند؟ و فرزندان شما باقی نمی‌مانند؟ مگر مردم دنیا را نمی‌نگرید که در گذشت شب و روز حالات گوناگونی دارند: یکی می‌میرد و بر او می‌گریند، و دیگری باقیمانده به او تسلیت می‌گویند، یکی دیگر بر بستر بیماری افتاده دیگری به عیادت او می‌آید، و دیگری در حال جان کندن است، و دنیا طلبی در جستجوی دنیاست که مرگ او را در می‌ابد، و غفلت زده‌ای که مرگ او را فراموش نکرده است، و آیندگان نیز راه گذشتگان را می‌پویند... (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۹، ص ۱۸۴).

این خطاب حضرت(ع) هشداری است بر این‌که بنگرند و پند گیرند که دنیا پایدار نیست و شایستگی دوام و بقا را ندارد و مردم را در تمام حالات از دنیا پرهیز می‌دهند هر چند رهایی از آن را دوست نداشته باشند، و این از بزرگ‌ترین مصلحت‌هاست که انسان محبوبی را که ناگزیر است از آن جدا شود، به تدریج رها کرده و نفس خود را به این امر رام کند. (ابن میثم، نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۱، ص ۴۴۸).

حضرت(ع) بعد از خواندن سوره تکاثر می‌فرمایند: یا له مراماً ما أبعده! و زوراً ما أغفله وخطراً ما أفظعه، لقد استخلوا منهم أیّ مدّکر... أفبمصارع آبائهم یفخرون! ام بعدید الهلکی یتکاثرون! ... ولأن یکونوا عبراً أحق من أن یکونوا مفتخراً ولأن یهبطوا بهم جناب ذلّة، أحجی من أن یقوموا بهم مقام عزّة! لقد نظروا إلیهم بأبصار العشوة وضربوا منهم فی غمرة جهالة ...؛ شگفتا! چه مقصد بسیار دوری! و چه زیارت کنندگان بی‌خبری! و چه کار دشوار و مرگ‌باری! پنداشتند که جای مردگان خالی است، آن‌ها که سخت مایه عبرت‌اند... آیا به گورهای پدران خویش می‌نازند؟ و یا به تعداد فراوانی که در کام مرگ فرو رفته‌اند؟ ... آن‌ها مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا تفاخر! اگر با مشاهده وضع آنان به فروتنی روی آورند، عاقلانه‌تر است تا آنان را وسیله فخر فروشی قرار دهند! اما بدان‌ها با دیده‌های کم‌سو نگریستند و با کوته‌بینی در امواج نادانی فرو رفتند... (ابن میثم، نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۱، ص ۴۴۸).

حضرت(ع) افرادی که با دیده‌های مریض نگاه کردند و به همین دلیل معایبشان بر آنان مخفی ماند، را سرزنش می‌فرمایند.

أیّ مدّکر این فراز از عبارت، برای اهل بصیرت به بهترین وجه مایه عبرت و پند گرفتن می‌باشد، زیرا سؤال حکایت از امر عجیبی می‌کند که آن‌ها به چه چیز افتخار و مباهات می‌کنند.

از دیدن گورهای مردگان، باید انسان متواضع شود و به خواری خود پی ببرد که لازمه آن، کوچکی در برابر عزت و ارجمندی خداوند است.

کلمه «أبصار» به «عشوه» اضافه شده است. زیرا میان آن‌ها مناسبتی وجود دارد و چنین است که آنان با دیده‌های دلشان که پرده ناآگاهی و جهل نسبت به احوال مردگان آن را فرا گرفته بوده به آن‌ها می‌نگرند، و در این راه کورکورانه و ناآگاهانه سیر می‌کنند. (شرح نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۱۱۳ .۱۰۵).

حضرت امیر(ع) در وصیت خود به امام حسن(ع) می‌فرمایند: نکات حساس و آموزنده و ارزنده تاریخی را بر قلبت عرضه کن تا از تجارب گذشتگان بهره ببری و آن‌چنان بیندیش و بیندار که گویا در آینده نزدیک، تو نیز مانند یکی از آنان خواهی بود که دوستانت را رها کرده و به دیار غربت سفر می‌کنند. بیندیش که باید چه کنی! (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱).

تاریخ جز علوم آلی است و شناخت آن به منظور بهره‌گیری از نکات حساس آن مطلوب می‌باشد و حضرت(ع) نیز مردم را به دقت و تفکر در آن وا می‌دارد که خود این امر موجب باز شدن چشم باطن و ایجاد دیدی واقعی و نگرشی صحیح به زندگی می‌شود. (عبدالله جوادی آملی، حکمت علوی، ص ۱۴۳)

بصیرت از نظر رهبر حکیم و فرزانه انقلاب اسلامی ،حضرت آیت الله خامنه‌ای

یکی از موضوعاتی که رهبر حکیم و فرزانه انقلاب اسلامی ،حضرت آیت الله خامنه ای در چند سال اخیر به آن تأکید داشتند، مفهوم «بصیرت» و ضرورت برخورداری و بهره مندی از آن در عرصه های سیاسی و اجتماعی بوده است و مشکل اصلی جامعه اسلامی را نبود بصیرت و ضرورت در این عرصه عنوان نموده اند. به جرأت می توان گفت دلیل همه انحرافات سیاسی و اعتقادی که

تا کنون ملت ها با آن روبرو بوده اند و بعضا به نابودی و انحطاط آنان نیز منجر شده، رفتارها، تصمیم گیری ها و موضع گیری های بدون بصیرت بوده است.
در این مقاله درباره مفهوم بصیرت، موانع و راه های کسب آن و نقش جایگاه ولایت در عبور از فتنه ها و بصیرت دهی پرداخته شده است.
پرسش اصلی این است که مهم‌ترین مبانی یا اصولی که بصیرت بر آن استوار است کدامند؟ برای پاسخ به این سؤال، در این مقاله با بهره‌گیری از آیات و روایات و به‌ویژه بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای به شیوه توصیفی‌تحلیلی، بهره گرفته می‌شود.

واژه شناسی

از آنجا که بصیرت از واژه‌های قرآنی است، مروری بر آیات مشتمل بر این واژه و هم‌خانواده‌های آن، ما را در فهم بهتر از معنای بصیرت یاری می‌کند.
۱. معنای لغوی بصیرت
فرهنگ معین«بصیرت» را چنین معنا می کند: ۱. بینش، بینایی؛ ۲. روشن بینی ۳. دانایی، ۴. زیرکی، هوشیاری ۵. یقین؛ ۶. حجت روشن، برهان قاطع
۲. معنای اصطلاحی بصیرت
بدیهی است منظور از « بصیرت » دیدن با چشم نیست؛ بلکه نوعی بینش عمیق دربارهٔ حق و حقیقت است که در رفتارهای فردی، اجتماعی ، فرهنگی، سیاسی و... بروز و نمود دارد وموجب می شود انسان در همهٔ عرصه ها، به ویژه عرصهٔ اجتماعی سیاسی، رفتاری همسو باحق داشته باشد.
در قرآن کریم، مشتقات «بصر» ۱۴۸بار و واژه «بصیرت» دوبار تکرار شده است.
به طور کلی واژه «بصر» درمتون اسلامی، گاه درباره بینایی ظاهری و حس، و گاه درباره بینایی باطنی و عقلی به کار می رود.
در قرآن و روایات اسلامی، واژه هایی وجود دارند که می توان گفت معادل واژه بصیرت اند و یا به آن بسیار نزدیک هستند.
۱- یقظه : یقظه (بیداری) بصیرت یافتن است
۲- نور :
۳- فرقان : نیروی جدا کننده حق از باطل
همچنین در بسیاری از روایات، واژه های دیگری همچون: عقل ، معرفت ،علم و حکمت، نیز در معنای بصیرت به کار رفته اند.
شیوه دیگر قرآن کریم برای شناساندن مفهوم بصیرت، طرح موانع بصیرت است، خداوند در این زمینه از مثال های ملموس استفاده می‌کند؛ مثال هایی همچون«غشاوه» در آیه «و علی أبصارهم غشاوة»(بقره(۲):۷) و «اکنّه»(یعنی پرده) ،«وقر»(یعنی پنبه) در آیه «...علی قلوبهم أکنّة أن یفقهوه و فی آذانهم وقرا»(کهف(۱۸):۵۷) و«سدّ» در آیه «و جعلنا من بین أیدیهم سدّا و من خلفهم سدّا...» (یس(۳۶):۹) و «قفل» در آیه «أفلا یتدبّرون القرآن أم علی قلوب أقفالها»(محمد(۴۷):۲۳-۲۴) و «ختم»(یعنی مهر) درآیه «ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم»(بقره(۲):۷).
در مجموع با بهره‌گیری از بخش دیگری از آیات،مفهوم بصیرت را در معانی زیر می‌توان دسته‌بندی کرد:
۱-چشم درون،عقل،فهم و ادراکات قبلی؛
۲-نور؛ «و ما یستوی الأعمی و البصیر و لا الظّلمات و لا النّور»(فاطر(۳۵):۱۹-۲۰).
۳-دلایل روشن،علم و آگاهی که با توجه به این آیات ثابت می‌شوند: «قد جاءکم بصائر من ربّکم فمن أبصر فلنفسه و من عمی فعلیها»(انعام(۶):۱۰۴) و «هذا بصائر من ربّکم و هدی و رحمة لّقوم یؤمنون»(اعراف(۷):۲۰۳) و «و لقد آتینا موسی الکتاب من بعد ما أهلکنا القرون الأولی بصائر للنّاس و هدی و رحمة لّعلّهم یتذکّرون»(قصص(۲۸):۴۳).
۴-یقین و اطمینان کامل؛ «قل هذه سبیلی أدعو إلی الله علی بصیرة أنا و من اتّبعنی»(یوسف(۱۲):۱۰۸).
۵-شاهد و خودآگاه؛ «بل الإنسان علی نفسه بصیرة و لو ألقی معاذیره» قیامت(۷۵): ۱۴-۱۵.

مفهوم بصیرت

بصیرت دانایی صرف نیست بلکه دانایی همراه با باور وایمان است از این رو موجب هدایت و حرکت است در حالی که علم همواره مقرون باور قلبی نبوده و در نتیجه لزوما مایه عمل به مقتضیاتش نیست.
بصیرت موجب هدایت بوده انسان را از غلفت بیدار می کند انسان بصیر به کمک این قوه از خطر گمراهی و فریب خوردن در امور و موضعگیری غافلانه و حساب نشده در امان است بصیرت مانند سپری است که در هنگام فتنه ها و مواقف خطرناک انسان را مصون و محفوظ نگه می دارد. شاید از این روست که زره و لباس محافظ جنگی را بصیرت نامیده اند چون انسان را از شمشیرها و ضربه های نابهنگام و غافلانه حفظ می کند. بنابراین ۱-بصیرت،علم یقینی است؛ علمی که باور انسان را به‌گونه‌ای شکل دهد که گویی انسان،بدون واسطه،حقیقت را درک کرده و می‌بیند. ۲-نیرویی نهانی است که به انسان در شناخت حقایق تا عمق وجود یا باطن آن کمک کند(جمعی از نویسندگان،۱۳۸۵،ج۲:۱۷۲ و فرهنگ معین).
در مجموع می‌توان گفت: بصیرت به معنای آگاهی،شناخت عمیق و اطمینان‌بخش و علمی یقینی و به‌منزله نوری است که به انسان، توانایی درک حقایق و پشت‌پرده حوادث را می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که راه حق را از باطل به وضوح تشخیص می‌دهد و از بحران ها و فتنه‌ها به سلامت عبور می‌کند.
بر این مبنا، انسان بصیر کسی است که چشم دل او به نور الهی روشن گشته، از حواس ظاهری خود به بهترین وجه استفاده می‌نماید. چنین انسانی، مانعی در برابر چشم و گوش و پیش روی خود ندارد؛ اهل اندیشه و تدبّر است و با دلایل روشن و یقین و اطمینان سخن می‌گوید.
از مهم‌ترین ویژگی های بصیرت، می‌توان به این موارد اشاره کرد:
۱. بصیرت، مربوط به قلب و ذات و جان انسان است؛
۲. بصیرت، معرفت بدون اجمال و ابهام است؛
۳. بصیرت، آرامش دهنده قلب است؛
۴. بصیرت، روشنایی و نور خاص است.

ایمان به خدا و اعتقاد به وحی و نبوت و امامت، نوری در عمق جان پدید می‌آورد که این پرتوافکنی و نورافشانی همان بصیرت است. دیده بصیرت، در واقع همان شعور فطری مرموز و ادراک باطنی موجود در باطن انسان است که قدرت تشخیص نیک و بد، خیر و شر و حق و باطل را دارد و او را به آینده‌نگری و پیروی از حق و دوری گزیدن از باطل، دعوت می‌کند.

اهمیت و جایگاه بصیرت

در گذر تاریخ، جامعه های گوناگون بشری، با شرایطی روبه رو شده اند که حق و باطل درهم آمیخته بود و مردم دچار فتنه های بزرگ شده بود؛ فتنه هایی که پیامدش انحراف مردم از مسیر حق بود. جوامع اسلامی نیز از این حادثه

مصون نماندند. دشمنان اسلام با آمیختن حق و باطل و ایجاد شک و شبهه در دل ها، در پی آن بودند که اهداف شوم خود را با دور ساختن جوامع اسلامی از مسیر کمال و به تاراج بردن فکر و فرهنگ اصیل اسلامی، عملی کنند. فضای فتنه را فضای شبهه می گویند؛ چراکه فتنه گران در این فضا، باطل را شبیه به حق، جلوه می دهند. قرآن کریم ترفند فتنه گران را چنین بیان می کند: ... اما آنها که در قلب هایشان انحراف هست، به دنبال متشابهات اند تا فتنه انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند) و تفسیر (نادرستی) برای آن می طلبند، در حالی که تفسیر آنها را جز خداوند و راسخان در علم نمی‌دانند. (آل عمران)

اهمیت و جایگاه بصیرت، روشن‌بینی و درک درست از شرایط و فضاها، چنان است که قرآن کریم یکی از ویژگی‌های پیامبر اکرم(ص) و پیروانش را داشتن بینش صحیح در رفتارها و کردارها می‌داند: «قُلْ هذِهِ سَبیلی أَدْعُوا إِلَی الله عَلی بَصیرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنی؛ بگو این راه من است. من و پیروانم با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم».

از اینکه خداوند به پیامبرش فرموده: «بگو: دعوت من و پیروانم به خداوند یگانه با بینش و بصیرت کامل است»، معلوم می‌شود در انتخاب مسیر زندگی، «بصیرت و بینش» در اولین درجه قراردارد و کسی که بصیرت لازم را داشته باشد، در روزهای فتنه و فضاهای غبارآلود، مسیر را اشتباه نخواهد رفت.

همچنین از این آیه استفاده می شود که رهبر و پیشوای جامعه باید بصیرت، بینش و آگاهی کافی داشته باشد، در غیر این صورت، دعوت او به سوی «حق» نخواهد بود.

در واقع بصیرت و بینش، نور درونی است که شخص با آن نور می‌تواند در میان مردم، سالم و سازنده زندگی کند. این انسان با بصیرت است که راه را از چاه و حقیقت را از امر غیر حقیقی باز می‌شناسد و با در نظر گرفتن اطلاعات و داده‌ها، گزینشی برتر و بهتر دارد، و در ارائه رأی و نظر، تصمیم صحیح و درست را اتخاذ می‌کند. در این زمینه امام علی(ع) می‌فرماید: «کسی که بصیرت نداشته باشد، رأی او نادرست و بی‌ارزش است».

اهمیت بصیرت از آنجا روشن می‌شود که بصیرت، محور همه اعمال انسان است و عکس‌العمل‌های متفاوت انسان بر اساس بینش و بصیرت او شکل می‌گیرد و ارزش و اعتبار انسان، وابسته به نوع بینش اوست.

با توجه به مطالب فوق، می‌توان گفت: بصیرت در صورتی حاصل می‌شود که شنیدن، همراه تفکّر و دیدن، همراه با دقت باشد و با عبرت ها، قواعد و سنت‌های الهی تطبیق و سنجیده شود. در این شرایط راه از بیراهه شناخته می‌شود؛ به‌ویژه در هنگام فتنه‌ها.

هدف بصیرت

با توجه به معنای بصیرت در این نوشتار (بصیرت در امور اجتماعی) هدف کلی از بصیرت، شناخت و شناساندن حق و حقیقت است تا در سایۀ بصیرت و روشن دلی، جامعه رو به تکامل و سعادت پیش برود و شرایطی فراهم آید که جامعه اسلامی در مسیر حق قرار گیرد، به کمال نهایی برسد و زمینه ساز حکومت عدل الهی شود.

موانع کسب بصیرت

برخی از امور و گرایش ها در وجود انسان مانع از بصیرت یافتن وی می گردد بگونه ایکه با وجود یقین به حقانیت موضوعی، آن را نادیده گرفته و چشم بصیرت خود را نسبت به آن فرو می بندد که در اینجا به دو مورد اشاره می کنیم؛

اول دل بستگی به دنیا: حضرت علی(ع) در این خصوص می فرماید : انّ الدّنیا دار محن، و محلّ فتن، من ساعاها فاتته، و من قعد عنها و اتته، و من ابصر الیها اعمته؛ بدرستی که دنیا خانه محنت هاست، و جایگاه فتنه هاست، کسی که طلب کند آن را هلاکش کند؛ و کسی که به دنبالش نباشد را ، با او بنیکوئی همراهی کند؛ و هر که نظر کند بسوی آن، کورگرداند او را (چشم بصیرت را از او می گیرد) (شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم ج ۲ ص ۶۳۷).

دومین مانع کسب بصیرت گرفتار شدن به شهوات و لذت ها: مقام معظم رهبری در سخنرانی های مکرر خود نسبت به تهاجم فرهنگی هشدار داده و در یکی از این سخنرانی ها فرموده اند : سیاست امروز سیاست اندلسی کردن ایران است . (مقام معظم رهبری، ۶ فروردین ۱۳۸۱) چرا که وقتی جامعه ای مشغول و گرفتار شهوات شد دیگر بصیرت خود را نسبت به مسائل پیرامونی از دست می دهد و همچون اندلس ممکن است کشور را تقدیم کفار نماید .

راه های عملی کسب بصیرت

شناخت حقیقت ولایت و ولی امر زمانه خود، داشتن فکر و اندیشه و تجزیه تحلیل مسائل، دوراندیشی در امور، پیروی از عالمان وارسته، رعایت ایمان و تقوای الهی، عبرت گرفتن از مسائل گوناگون، ذکر و یاد الهی و پیمودن مسیر اهل بصیرت از راه های عملی کسب اصیرت است.

رهبر معظم انقلاب در اهمیت بصیرت در زندگی روزمره مردم نیز می فرمایند: در زندگیِ پیچیده اجتماعیِ امروز، بدون بصیرت نمی شود حرکت کرد. جوان‌ها باید فکر کنند، بیندیشند، بصیرت خودشان را افزایش بدهند. معلمان روحانی، متعهدان موجود در جامعه ما از اهل سواد و فرهنگ، از دانشگاهی و حوزوی، باید به مسئله بصیرت اهمیت بدهند؛ بصیرت در هدف، بصیرت در وسیله، بصیرت در شناخت دشمن، بصیرت در شناخت موانع راه، بصیرت در شناخت راه‌های جلوگیری از این موانع و برداشتن این موانع؛ این بصیرت ها لازم است. وقتی بصیرت بود، آن وقت شما می دانید با کی طرفید، ابزار لازم را با خودتان برمی دارید.

مقام معظم رهبری در جمع مردم چالوس و نوشهر در ارتباط با ضرورت وجود بصیرت می فرمایند: «بصیرت قطب‌نمای حرکت صحیح در اوضاع اجتماعی پیچیده امروز است به گونه‌ای که اگر کسی این قطب‌نما را نداشت و نقشه‌خوانی بلد نبود ممکن است ناگهان خود را در محاصره دشمن ببیند. اگر بصیرت نباشد، انسان حتی با نیت خوب ممکن است گمراه شود و در راه بد قدم بگذارد.» بنابراین اگر امروز سخنان رهبری را فهمیدیم و عمل کردیم و قدر ولایت را دانستیم، آنوقت می توان گفت که بصیرت پیدا کرده ایم.

جایگاه بصیرت در دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی

قبل از ورود به بحث مبانی بصیرت از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای، نگاهی به جایگاه این مفهوم، فایده‌های بصیرت و پیامدهای فقدان آن از دیدگاه ایشان و همچنین راه‌های کلان یا راهبردهای کسب بصیرت ضروری می‌نماید.

افزایش بصیرت،توصیه اساسی معظم له به همه و بویژه خواص است. ایشان در توصیه‌ای می‌فرماید: «اگر من بخواهم یک توصیه به شما بکنم،آن توصیه این خواهد بود که بصیرت خودتان را زیاد کنید؛ بصیرت»(آیت الله خامنه‌ای،۱۳۸۸/۰۳/۰۶).

ایشان در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، دلیل اصرار بر افزایش بصیرت خواص و هدف از تأکید بر آن را چنین بیان می‌کند: «اینکه بنده مسأله بصیرت

را برای خواص تکرار می‌کنم، به خاطر این است که گاهی اوقات غفلت می‌شود از دشمنی‌هایی که با اساس دارد می‌شود. اینها را حمل می‌کنند به مسائل جزئی. ما در صدر مشروطه هم متأسفانه همین معنا را داشتیم. در صدر مشروطه هم علمای بزرگی بودند که من اسم نمی‌آورم؛ همه می‌شناسید. معروفند که اینها ندیدند توطئه‌ای را که آن روز، غربزدگان و به اصطلاح روشنفکرانی که تحت‌تأثیر غرب بودند، مغلوب تفکرات غرب بودند، طراحی می‌کردند. توجه نکردند که حرف هایی که این ها دارند در مجلس شورای ملی آن زمان می‌زنند، یا در مطبوعاتشان می‌نویسند، مبارزه با اسلام است. این را توجه نکردند؛ مماشات کردند. نتیجه این شد که کسی که می‌دانست و می‌فهمید-مثل مرحوم شیخ فضل الله نوری-جلوی چشم آنها به دار زده شد و اینها حساسیتی پیدا نکردند. بعد، خود آنهایی هم که به این حساسیت، اهمیت و بها نداده بودند، بعد از شیخ فضل الله مورد تعرض و تطاول و تهتک قرار گرفتند و سیلی آنها را خوردند؛ بعضی جانشان را از دست دادند؛ بعضی آبرویشان را از دست دادند. این اشتباهی است که آنجا انجام گرفت. این اشتباه را ما نباید انجام بدهیم»(آیت الله خامنه‌ای ۱۳۸۸/۱۲/۰۶).

رهبر معظم انقلاب اسلامی، بصیرت را قطب‌نمای حرکت صحیح و شاخص راه معرفی می‌کند: «در جاده، همیشه باید شاخص، مورد نظر باشد. اگر شاخص را گم کردید، زود اشتباه می‌کنید». (آیت الله خامنه‌ای، پرتو ولایت(بصیرت نافذ):۲۲) ایشان با اشاره به بی‌بصیرتی برخی از اصحاب امیر المؤمنین علی(ع) و بیان این نکته که همه آنها مغرض نبودند، ضعف و فقدان قدرت تحلیل خوارج را عامل بی‌بصیرتی آنها معرفی می‌نماید و اینکه شاخص را گم می‌کردند. (همان)

بر این مبنا، اساسی‌ترین فایده بصیرت، شناخت حق از باطل است. فایده دیگر بصیرت از دیدگاه رهبر معظم انقلاب، استقامت در راه حقّ است. ممکن است انسان، حق را از باطل تمیز دهد، ولی دنیاطلبی و جلوه‌های گوناگون دنیا، انسان را از استقامت در راه حقّ و ولایت بازمی‌دارد. امّا افزایش بصیرت، بی‌اعتباری دنیا و لذت های آن را بر ملا می‌کند. از این‌رو، فرد مشکلات و سرزنش‌های چند روزه را تحمّل نموده، بر مسیر حق، پایدار و استوار باقی می‌ماند. با توجه به این نکته که مقام معظم رهبری با اشاره به خطبه ۱۷۳ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «آنهایی که دور امیر المؤمنین بودند و ایستادند و جنگیدند، خیلی بصیرت به خرج دادند که بنده بارها از امیر المؤمنین نقل کرده‌ام که فرمود: «و لا یحمل هذا العلم الاّ اهل البصر و الصبر». در درجه اول، بصیرت لازم است». (همان:۱۳)

ایشان همچنین بصیرت را عامل حلّ مشکلات فرد و جامعه می‌داند و در این رابطه می‌فرماید: «عزیزان من! تمام مشکلاتی که برای افراد یا اجتماعات بشر پیش می‌آید، بر اثر یکی از این دو است: یا عدم بصیرت یا عدم صبر». (همان:۳۹-۴۰)

توجه به پیامدهای فقدان بصیرت از سوی مقام معظم رهبری، جایگاه و اهمیّت گوهر گرانبهای بصیرت را در دیدگاه ایشان نشان می‌دهد. به همان نسبت که کسب بصیرت برای فرد و جامعه مفید است، فقدان بصیرت مضّر است تا جایی که می‌فرماید: «هر ضربه‌ای که در طول تاریخ، ما مسلمانان خوردیم، از ضعف قدرت تحلیل بود». (همان:۱۳)

ضربات جبران‌ناپذیر ناشی از بی‌بصیرتی که ضعف در تحلیل سیاسی، دشمن‌شناسی، جریان‌شناسی، تکلیف‌شناسی، زمان‌آگاهی و اقدام به موقع در برابر دشمن را در پی دارد، گاه ممکن است تا نیم قرن تداوم داشته باشد. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این زمینه می‌فرماید: «بصیرت و علم به زمان و استفاده از موقعیت‌ها برای هر عالمی، چه اعلم علما باشد و چه کسی که در یک محله، احکام دین را به چند نفر تعلیم می‌دهد، ضروری است... ما در طول تاریخ تشیع، به خاطر عدم آگاهی علما از حقایق جریانات دنیا، خیلی ضربه خوردیم؛ به خصوص در دویست سال اخیر... هرگاه ما عالم دین و متقی و باهوش و زرنگ و دقیقی مثال میرزای شیرازی و شیخ انصاری داشتیم، از شرّ دشمن محفوظ می‌ماندیم و برنده بودیم؛ ولی آنجا که قدری غفلت و ناآگاهی در کار بوده است، ضرر می‌کردیم که آن ضرر به یک نفر و یک حوزه و یک مجموعه و یک شهر و یک سال و چند سال محدود نمی‌شد؛ بلکه در برخی موارد، اثرش تا پنجاه سال تمام، جامعه اسلامی را تحت‌فشار قرار می‌داد. دیگر نباید تسلیم ناآگاهی‌ها شویم. باید آگاهی و بصیرت را در خومان تقویت کنیم». (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۱۲/۲۰).

حضرت آیت الله خامنه‌ای علاوه بر ضرورت و فایده‌های کسب بصیرت و ضررهای فقدان آن، راه‌های رسیدن به بصیرت را نیز بیان کرده‌اند که به اختصار آنها را بیان می‌کنیم :

یکی از این راه‌ها، صبر و استقامت است. رهبر انقلاب اسلامی در سخنان خود بارها بر عنصر صبر در کنار بصیرت اشاره کرده‌اند: «مواظب باشید صبرتان را از دست ندهید. ما با صبر پیروز شدیم. باز هم باید با صبر پیشروی بکنیم... صبر و بصیرت و وحدتتان را حفظ کنید»(همان، ۱۳۷۰/۰۳/۱۴)

راه دیگر، دشمن‌شناسی است. ایشان در این زمینه می‌فرماید: «من از خودی‌ها مصرّا می‌خواهم قدری ذهن خودشان را باز کنند و فکر خودشان را به کار بیندازند؛ بفهمند امروز دشمن کیست، چه می‌خواهد و چه می‌کند و نقشه دشمن چیست. عقل، این است». (همان، ۱۳۷۷/۰۳/۱۵) بر همین اساس است که بر شناخت اهداف دشمن، تهدیدات و تاکتیک‌های او تأکید دارند.

مطالعه تاریخ، راه دیگری است که رهبر معظم انقلاب برای کسب بصیرت، ما را به آن رهنمون می‌شوند. ایشان در بحث عوام و خواص با اشاره به این نکته که تاریخ؛ یعنی شرح حال ما، می‌خواهند که هر کدام از ما مقایسه‌ای داشته باشیم و ببینیم در آن حادثه تاریخی، کجا قرار گرفته و آن روز چگونه عمل کردیم که ضربه خوردیم و مواظب باشیم. آن‌طور عمل نکنیم. (همان، ۱۳۷۵/۰۵/۲۰)

راه چهارم، جریان‌شناسی است. ایشان در این رابطه از جمله به دو جریان یا خط کلّی دوستان اسلام، انقلاب، امام و نظام جمهوری اسلامی و در مقابل، دشمنان اسلام، انقلاب، امام و نظام جمهوری اسلامی، اشاره نموده برای شناخت جریان‌های خودی از غیرخودی، معیارهای آن را بیان کرده‌اند. (همان، ۱۳۷۹/۰۲/۲۳ و ۱۳۸۰/۰۳/۱۴ و ۱۳۷۹/۰۷/۱۴ و...)

تحلیل سیاسی و کسب توانایی در آن، راه دیگر و مهم کسب بصیر است: «قدرت تحلیل در خودتان ایجاد کنید... این قدرت تحلیل، خیلی مهم است. هر ضربه‌ای که در طول تاریخ، ما مسلمانان خوردیم از ضعف تحلیل بود»(همان، ۱۳۷۷/۱۱/۱۳)

همچنین جبهه‌شناسی(همان، ۱۳۸۸/۰۳/۰۶)، تکلیف‌شناسی(همان، ۱۳۸۳/۰۳/۱۴)، موقع‌شناسی(همان، ۱۳۷۵/۰۳/۲۰) و آینده‌شناسی(همان، ۱۳۶۸/۰۹/۰۷) از دیگر راه‌هایی است که از نظر رهبر معظم انقلاب اسلامی ما را در کسب بصیرت یاری می‌رساند.

نُه دی
این اراده‌ها و مجاهدت‌هاست
که یك روزی را از میان روزهای دیگر برمی‌کشد
و مثل یك پرچمی نگه‌می‌دارد تا راهنمای دیگران باشد.
روز نهم دیِ هم از همین قبیل است.
این مردمند که ناگهان با یك حرکت
روز نهم دی را هم متمایز می‌کنند.
۱۳۸۸ / ۱۰ / ۱۹